

# ابزارها

رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن

رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن  
ترک من خراب شبگرد مبتلا کن\*  
ماییم و موج سودا، شب تا به روز تنها  
خواهی بیا ببخشا، خواهی برو جفا کن  
از من گریز! تا تو هم در بلا نیفتی  
بگزین ره سلامت، ترک ره بلا کن  
ماییم و آب دیده، در کنج غم خزیده  
بر آب دیده ما صد جای آسیا کن\*\*  
خیره کشی است، ما را، دارد دلی چو خارا  
بکشد، کسش نگوید: «تدبیر خونبها کن.»  
بر شاه خوبرویان واجب وفا نباشد  
ای زردروی عاشق، تو صبر کن، وفا کن  
دردی است غیر مردن آن را دوا نباشد  
پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن؟  
در خواب، دوش، پیری در کوی عشق دیدم  
با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن  
گر ازدهاست بر ره، عشق است چون زمرد  
از برق این زمرد، هین، دفع ازدها کن\*\*\*  
بس کن که بیخودم من ور تو هنر فزایی  
تاریخ بوعلی گو، تنبیه بوالعلا\*\*\*\* کن

مولانا جلال الدین محمد بلخی  
به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی

\*افلاکی در باب این غزل گوید: و گویند که حضرت سلطان ولد (در مرض فوت مولانا) از خدمت بی حد و رقت بسیار و بیخوابی، به غایت ضعیف شده بود و دایم نعره ها می زد و جامه ها پاره می کرد و نوحه ها می نمود و اصلاً نمی غنود. همان شب حضرت مولانا فرمود که «بهاء الدین! من خوشم. برو سری بنه و قدری بیاسا.» چون حضرت ولد سر نهاد و روانه شد این غزل را فرمود و چلبس حسام الدین می نوشت و اشکهای خونین می ریخت: رو سر بنه به بالین ...

\*\*آسیا کن، آسیا بنا کن  
\*\*\*در قدیم چنین می پنداشته اند که اگر زمرد را در برابر چشم افعی قرار دهند کور می شود و این نکته در ادب فارسی انعکاس بسیار دارد از جمله امیر معزی می گوید:  
نور ضمیرش کند به دیده خصمان آنچه زمرد کند به دیده افعی  
و باز معزی:

تو تر حرکاتش به دیده دشمن همان کند که زمرد به دیده افعی  
از قدما کسی که این عقیده را مورد نقد و داوری قرار داده ابوریحان بیرونی است که در کتاب «الجماهر فی معرفه الجواهر» که به صراحت می گوید: من این کار را تجربه کردم و دروغ بود.  
\*\*\*\*از بوعلی منظور بوعلی سینا ست و از ابوالعلا، ظاهراً، ابوالعلاء معری، فیلسوف و شاعر عرب، منظور ایت که نوعی فلسفه لا ادری و مشرب خیامی دارد.